

فصلنامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال یازدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۹

صفحات ۱۶۸-۱۵۳

مقایسه سلوک عرفانی میر سیدعلی همدانی و سیدحیدر آملی

مهری تاجیک^۱

سعید رحیمیان^۲

چکیده

از دیرباز سیر و سلوک عرفانی جایگاهی اساسی در شناخت حق تعالی داشته و تلقی سالک از ماهیت سیر و سلوک در مسیر عملی آن، نقش بنیادینی دارد. برای دستیابی به این مهم، عرفا روش‌های متعددی چون «معرفه‌النفس»، «ریاضت» و «عشق و محبت به خدا» را برگزیده‌اند. نویسندگان این مقاله بر آن هستند تا به بررسی نحوه سیر و سلوک دو عارف بزرگ شیعی بپردازد. سیدحیدر آملی به تبعیت از ابن‌عربی، روش «معرفه‌النفس» را برگزیده و در نتیجه پیمودن مسیر «تقوی» و مراتب آن و در نهایت رسیدن به «حق‌الیقین» و مشاهده عالم غیب را اساس معرفت می‌داند؛ درحالی‌که میر سیدعلی همدانی که پیرو طریقت کبرویه و شطار است، شیوه «عشق و دلدادگی» را در سیر و سلوک برگزیده و نهایت وصول به حق را، به صورت فنای محب در محبوب و بقای به او و اتحاد عاشق با معشوق و طی کردن مراتب عشق و محبت معرفی می‌کند. اگرچه در نهایت هر دو مسیر یکی است و هر دو عارف به سیر محب و محبوبی قائل‌اند. **واژگان کلیدی:** سیر و سلوک، معرفه‌النفس، حق‌الیقین، میر سیدعلی همدانی، سیدحیدر آملی

۱. دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

me.tajik@hotmail.com

sd.rahimian@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۹/۷/۲۰

۲. استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

تاریخ دریافت

۹۹/۲/۲۳

۱- مقدمه

یکی از دغدغه‌های دائمی بشر که از سرشت او نشأت می‌گیرد، پیمودن راه کمال است و همواره وی برای رسیدن به این مقصود، شیوه‌های مختلفی را تجربه می‌کند؛ اما به محض رسیدن به خواسته‌هایی که به نظر موجب رشد و تعالی او خواهد شد به جستجوی چیز دیگری می‌رود. این روند پیوسته در طول حیات انسان ادامه دارد. به نظر می‌رسد امروزه انسان برای دنباله‌روی از خواسته‌های خویش دست به انتخاب‌هایی می‌زند که نه تنها آتش امیال وی را فرو نمی‌شناسد بلکه برعکس روز به روز آشفته‌حالی او بیشتر از پیش می‌رود. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده جهان کنونی، انسان‌ها را به سوی مصرف‌گرایی و تمایل به ظواهر زندگی سوق می‌دهد و در نتیجه انسان امروز چندان مجالی نمی‌یابد تا به اندیشیدن در خواسته‌های درونی و الهی خویش بپردازد. از سوی دیگر معنویت‌گرایی نوین و هم‌چنین طرفداران واقعی عرفان تلاش می‌کنند تا انسان امروز را از ورطه سرگردانی هولناک خودفراموشی نجات داده و به سوی سرشت و فطرت الهی اش سوق دهند.

۱-۱- اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف این نوشتار بررسی مقایسه‌ای سیر و سلوک دو عارف بزرگ شیعی - میر سیدعلی همدانی و سیدحیدر آملی - به جهت رفع ابهام و تنویر راه مشتاقان طریق هدایت است. اینکه چگونه می‌توان از راهنمایی‌ها و رهنمودهای این دو عارف بزرگ شیعی که مخاطرات سیر و سلوک را پشت سر نهاده و به سر منزل مقصود رسیده‌اند بهره برد، پرسش بنیادینی است که نویسندگان این پژوهش را به مذاقه و بررسی آن فرا می‌خواند

۱-۲- پیشینه پژوهش

با وجودی که پیش از این مقایسه‌ای تطبیقی میان آثار سیدحیدر آملی و میر سیدعلی همدانی در مبحث سلوک انجام نگرفته، اما آثار مفید و متعددی در زمینه بررسی آثار و افکار هر یک از دو متفکر به صورت مجزا به نگارش درآمده است؛ از جمله:

۱. مروج اسلام در ایران صغیر، احوال و آثار میر سیدعلی همدانی، تألیف پرویز اذکایی، همدان، دانشگاه بوعلی، ۱۳۷۰ که در آن حالات عرفانی و زندگی و آثار میر سیدعلی همدانی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. نقد و بررسی زندگی ادبی، علمی و دینی میر سیدعلی همدانی در کشمیر، محمد فرهادی، تهران، نشر راشدین، ۱۳۹۲ که دربارهٔ زندگی و سفرهای او به کشمیر و تبلیغات و ارشاد و راهنمایی‌های دینی وی به مردم آن منطقه است.

۳. مقاله عرفان شیعی به روایت سیدحیدر آملی، محمد زنجانی اصل، نشریهٔ اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۲، اردیبهشت ۸۶ دربارهٔ عرفان شیعی و دیدگاه سیدحیدر در خصوص آن است.

۴. مقاله ساحت ربوبی، شرح رساله نقدالنقود فی معرفه الوجود، علامه سیدحیدر، نویسنده اسماعیل منصوری لاریجانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی آیه، ۱۳۷۸ که در خصوص شریعت، طریقت و حقیقت نگاشته شده است.

ما در این مقاله ما بر آن شدیم تا با استفاده از روشی تحلیلی - توصیفی نقطه نظرات این دو عارف شیعی را دربارهٔ سیر و سلوک بررسی نماییم.

۲- بحث اصلی

۲-۱- بیان دیدگاه‌ها

۲-۱-۱- دیدگاه سیدحیدر آملی در باب سیر و سلوک

سیدحیدر آملی، سیر و سلوک را منحصر به انسان نمی‌داند؛ بلکه تمامی موجودات عالم را طالب کمال دانسته که به سوی آن سیر می‌کنند.

سیدحیدر نیز که یک عارف شیعی است این نظر را دنبال می‌کند. وی در *اسرارالشریعه*، می‌نویسد: «بدان که سیر و سلوک و طلب کمال تنها ویژهٔ انسان نیست، بلکه همه موجودات و مخلوقات علوی و سفلی در حال سیر و سلوک و طلب کمال بوده و همهٔ آن‌ها به مقصود و مطلوب خود توجه دارند» (آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

وی برای همه موجودات دو نوع سیر قائل است: سیر صوری و سیر معنوی. سیر صوری را از سفلی به علیا، در جمادات رسیدن به مرتبه گیاهان و سیر معنوی آنان را تبدیل شدن به جزئی از اجزاء بدن انسان می‌داند. هم‌چنین سیر صوری گیاهان را رسیدن به مرتبه حیوان و برخورداری از میل و کشش دانسته و سیر معنوی آنان را زمانی می‌داند که جزئی از بدن انسان شوند.

وی هم‌چنین سیر صوری در حیوانات را رسیدن به مرتبه انسان و برخورداری از نطق و تکلم و دیگر اوصاف ویژه انسان می‌داند و سیر معنوی حیوانات را نیز مانند جمادات و گیاهان، جزئی از اجزای انسان شدن می‌داند.

در اصل در هستی کمال سیر و سلوک در همه موجودات رسیدن به انسان است؛ زیرا با ظرفیت وجود انسان و کمالی که خداوند در انسان قرار داده است آن‌ها نیز می‌توانند به کمال نهایی برسند. بنابراین مسیر سیر و سلوک موجودات برای رسیدن به کمال به سوی انسان و کمال انسان در سیر به سوی حق تعالی و مقام «او ادنی» است. در نتیجه انسان بر سایر موجودات حکم رهبری دارد و به وسیله وجود انسان سایر موجودات نیز به مسیر کمال می‌رسند.

سیدحیدر انسان را نیز مانند سایر موجودات دارای دو نحوه سیر می‌داند؛ با این تفاوت که سیر صوری در انسان را طهارت حقیقی و تجرد از عوارض و صورت بشری و خصایص طبیعت حسی و رهایی از عالم ملک می‌داند تا بتواند به مقام تقدس ملکی برسد. اما سیر معنوی در انسان نیز رسیدن به مرتبه نبوت و رسالت و ولایت است تا بتواند به مقام وحدت و رفع اثنیت برسد که البته لازم به ذکر است رسیدن به این مقام در میان تمام پیامبران و انسان‌ها برای پیامبر اکرم^(ص) میسر است. چنان‌که در *بحارالانوار* آمده است پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «لِی مَعَ اللَّهِ وَتَّ لَا یَسَعْنِی فِیهِ مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۳۶۰)، و نیز فرمود: «مَنْ رَانِی فَقَدْ رَاى الْحَقَّ» (همان، ج ۵۸، ص ۲۳۵) و هم‌چنین کلام خداوند که می‌فرماید: «مَا رَمَّیْتَ إِذْ رَمَّیْتَ وَ لَکِنَّ اللَّهَ رَمَّیَ» (انفال/۱۷).

این آیه نشان دهندهٔ وحدتی است که یک انسان می‌تواند به جایی برسد که خداوند حضور داشته باشد و به مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى / فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم/ ۸ و ۹). این مقامی است که هیچ فرشته‌ای به آن دسترسی نداشته و انسان با این مقام است که بر فرشتگان برتری دارد و شایستهٔ نام انسان کامل است. انسانی که می‌تواند به ملائکه اسماء الهی را تعلیم دهد، چنان‌که خداوند به انسان تعلیم داد.

۲-۱-۱-۱- سلوک محبوبی و محبی

در دیدگاه سیدحیدر تقسیم‌بندی دیگری نیز دربارهٔ سلوک هست که آن را سلوک «محبوبی و محبی» می‌گوید. وی سلوک محبوبی را ایصال شخص به مراتب حقیقت، قبل از طی سیر و سلوک و مجاهده می‌داند که تنها از طریق عنایت ویژهٔ خداوند و هدایت خاص او حاصل می‌شود، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام/ ۸۷). وی سلوک محبی را حصول کمال معین از طریق ریاضت، تقوی و مجاهده می‌داند.

سلوک محبوبی را می‌توان در انبیاء و اولیاء^(علیه‌السلام) مشاهده کرد؛ زیرا آنان نیز بدون نیاز به انجام سیر و سلوک و ریاضت نفس، از روی توجه و عنایت و محبت حق تعالی به این مقام رسیده‌اند.

چنان‌که در حدیث قدسی آمده است: «یا ادم ان لی صفوه و ضنائن و خیره... سقتهم بکاس الانس صرف محبتی فطال شوقهم الی لقائی و انی لاشد شوقا» (اصفهانی، ج ۱، ص ۱۹۳).

کسانی که از راه سیر و سلوک و مجاهده نفسانی و تقوی به دنبال وصول هستند و شوق آنان به وصول و اعمال آنان است از مصادیق سلوک محبی هستند.

در قرآن خداوند در مورد سالکان طریق حق که طالب وصول و بقاء می‌باشند چنین می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/ ۱۱۰). هم‌چنین خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «من تقرب الی بشرأ تقرب الیه

ذراعاً و من تقرب الی ذراعاً تقربت الیه باعاً و من تقرب الیه باعاً مشیت الیه هروله» (آملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۷۰)

از آن روی که خداوند انسان را جامع عالم غیب و شهادت آفریده است، چشم بصیرت را برای مشاهده عالم غیب به انسان عطاء فرموده است که در قرآن از آن به قلب، فؤاد و صدر نیز یاد شده است.

سیدحیدر، نهایت سیر و سلوک را مشاهده عالم غیب می‌داند و برای مشاهده آن عالم خداوند به انسان چشم بصیرت را عنایت فرموده است، چنان‌که برای رویت عالم غیب خداوند در این آیه به چشم بصیرت اشاره فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف / ۱۰۸).

برای مشاهده عالم غیب با چشم بصیرت، نیاز است حجاب‌های باطنی رفع گردیده و نوری نیز بر قلب سالک بتابد که آن را نور حق، یا نور عالم قدس، یا نور روح اعظم یا نور عقل کلی نیز می‌نامند. خداوند درباره این نور می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور / ۴۰)

چنان‌که قبلاً نیز ذکر شد وجود حجاب و نیاز به رفع آن در سلوک محبی مطرح است و سالک برای دریافت نور در ابتدا نیاز است که با تقوی و عمل صالح و ریاضت و عزلت و خلوت، حجاب‌ها را برطرف نماید تا شایسته تابش نور بر قلبش باشد و بصیرت برای او حاصل گردد.

سیدحیدر به منظور تصفیه باطن و رسیدن به سلوک محبی که نیاز مبرم به رفع حجاب در سالک دارد، تأکید فراوان بر تقوی می‌کند. وی برای تقوی مراتب ده‌گانه‌ای ذکر می‌کند و وصول به مرتبه اخیر تقوی را شرط مشاهده مظاهر آفاقی و انفسی می‌داند.

مراتب ده‌گانه تقوی از نظر سیدحیدر عبارتند از:

۱- اجتناب از محرّمات شرعیه

۲- پرهیز از امور حلال مگر به قدر ضرورت

۳- پرهیز از ریا و تلبس به اخلاص

۴- پرهیز از کثرت در وحدت

۵- پرهیز از تفرقه در جمع

۶- پرهیز از شک و تلبس به یقین

۷- پرهیز از شرک و تلبس به توحید

۸- پرهیز از توقف بر ظاهر قرآن بدون دسترسی به باطن آن

۹- پرهیز از رؤیت نفس و قیام به رؤیت رب

۱۰- پرهیز از مشاهده وجودهای مقید با وجود مطلق (آملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۸۳).

خداوند نیز تفویض مقام فرقان را که همان مقام توحید تفصیلی اسمایی هادی به مشاهدهٔ حق در مظاهر و کمالات الهی است صرفاً برای متقین می‌داند: «ان تقوا يجعل لکم فرقاناً» (انفال/۲۹). سیدحیدر دستیابی به مقام فرقان را رسیدن به مرتبه دهم از مراتب تفصیلی تقوا می‌داند (آملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۹۰). این مقام نهایت سفر چهارم از اسفار اربعه است که سالک محب پس از بازیابی به مقام ولایت در انتهای سفر سوم و گذر از آن به مرتبه جمع‌الجمع که جامع اول و آخر و ظاهر و باطن و کثرت و وحدت است دست می‌یابد.

سیدحیدر وصول به مرتبه نهایی تقوی را فراهم شدن علم و شهود از جانب حق تعالی برای سالک می‌داند، چنان‌که فرمود: "علمک ما لم تکن"، سالک بدینسان کامل، مکمل، عارف، موحد، محقق، واصل به مقام استقامت شده و متخلق به اخلاق حق تعالی و ارباب یقین می‌گردد و درجهٔ علیا و غایت قصوی موسوم به احدیت فرق بعد از جمع برای او حاصل می‌شود (همان، ۲۹۱).

۲-۲-۲- دیدگاه میر سیدعلی همدانی در باب سیر و سلوک

میر سیدعلی همدانی در اصل افتقار را عین ذات انسان و همهٔ موجودات می‌داند (همدانی، ذیل اسم الغنی و المغنی). با وجود این میر سیدعلی، انسان را برای مظهریت

اسماء الهی در افضلیت و برتری بر اجناس و انواع وجود بیان می‌کند: «جرات بر استقبال تلاطم امواج بحار مهالک جز آدمی نتوانست کرد و ترقی بر مدارج افلاک اسرار اسماء و صفات حضرت صمدیت نوع بشر را ممکن نگشت» (همدانی، ۲). او معتقد است اصل و اساس حقیقت انسان بر طهارت و طاعت قرار دارد: «کلُّ مولود یولد علی الفطره» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۳، ۵۷۱)، در هر حال انسان ممکن است تحت تأثیر اعتقادات و اعمال فاسده و شرایط محیطی نامناسب، از مقام خویش خلع شود؛ به همین منظور لازم است با هوای نفس مخالفت نموده و با کندن ریشهٔ محبت دنیا از قلب خویش، حقایق تقوا بر او نمایان گردد و اسرار و حقایق صفات حق تعالی را مشاهده نماید که این امر موجب شفای قلب او می‌گردد.

در نظر وی طلب حق تعالی با انوار عظیمه و مجرد حاصل نمی‌گردد؛ بلکه این مهم تنها از طریق قلب و حس ملکوتی‌ای که خداوند از آن تجلی فرموده، میسر می‌گردد. وی طلب حق تعالی را از مقولهٔ ذوق و چشیدن می‌داند؛ همانند ذوقی که از چشیدن عسل برای انسان حاصل می‌شود که این لذت از طریق استدلال عقلی میسر نمی‌گردد. در حقیقت میر سیدعلی همدانی قلب را مکان تشعشع انوار الهی می‌داند و عقل را از این روایت عاجز می‌بیند و طریق سیر و سلوک و رسیدن به مشاهده را فقط قلب می‌داند و در نتیجه علم را حجاب می‌داند و تنها آگاهی یافتن سالک از طریق حق تعالی به نحوی که شایسته شخص سالک است، او را به معرفت نایل می‌سازد (همان). در نتیجه میر سیدعلی همدانی برای مشاهده و معرفت حق تعالی نخست بیرون افکندن محبت دنیا از دل و در نتیجه رسیدن به حقیقت تقوا و مشاهده انوار و تجلی الهی از طریق قلب و حس ملکوتی و دیگر افاضه علمی حق تعالی را لازم می‌داند.

میر سیدعلی همدانی بر این باور است که در سیر و سلوک رسیدن به مدارج نفس، قلب، سرّ و روح اموری کم اهمیت بوده؛ زیرا مؤمن و کافر در آن شریکند.

وی تنها لطیفه خفی را مخصوص اهل الله و اولی الالباب و محل تجلی صفات لایتناهی حق و مرحله «کنت سمعه و بصره» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۲) می‌داند. درباره تجلیات حق تعالی به سالک میر سیدعلی همدانی می‌گوید چون ذات حق تعالی با چشم درک نمی‌گردد، پس حق تعالی است که ذات خود را می‌شناسد (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۱).

میر سیدعلی همدانی پس از طرح تجلیات وجودی که اولین آن تجلی احدیت که عبارت از هیولای کلی موسوم به نفس رحمانی یا همان علم ذاتی حق به خویش و دومین تجلی وجودی که موسوم به جبروت و الهیت است و موسوم به صورت علمی است به تجلی سوم که ربوبیت و موسوم به تدبیر است به آخرین تجلی اشاره می‌کند که همان شهادت موسوم به ملک است و کلیه این تعیینات چهارگانه را تنزلات و تجلیات کلیه می‌نامند (همدانی، ۱۳۷۰: ۲ و ۳).

میر سیدعلی همدانی معتقد است که انسان در آخرین مرتبه از مراتب دایره وجود که صورت وجودی الهیه به واسطه او کامل می‌گردد و حقایق کنز مخفی در او مشاهده می‌شود و آخرین موجود و اولین مقصود خواهد بود.

در این مرتبه سالک، خودی نمی‌بیند و این آخرین رتبه کمال انسان است و برای او کافی است (همدانی: ذیل اسم وکیل). نکته دیگر این که اعتقاد میر سیدعلی همدانی بر این است که در این مقام، دیگر سالک وجودی نخواهد داشت که سخن از فنا و بقای او برود. نگاه متفاوت دیگری که در سیر و سلوک وی وجود دارد تقسیم‌بندی او از سالکانی است که به درجه کشف و شهود حق تعالی در اسماء و صفات الهی نائل شده‌اند. وی آن‌ها را در دو گروه کلی، یعنی "سالک عارف کامل" و "سالک عارف مقتصد" جای می‌دهد.

از نظر میر سیدعلی، عارف کامل کسی است که معرفت او لله و بالله باشد و عارف مقتصد کسی است که معرفت و کشف او لله ولی بنفسه است که البته ضعف نخست اولی و اسبق به حق (تعالی) است (همدانی، ذیل اسم ظاهر و باطن).

میر سیدعلی همدانی تفاوت اصلی و مهمی که از عارف مقتصد با عارف کامل بیان می‌کند این است که عارف مقتصد در امر دین و ایمان باید به مرحله استقامت و پایداری متعادل دست یافته باشد و مانند علمای ظاهر، تکلیف و دستور حرکت و استقامت را از شارع دریافت نکند؛ اما از آنجایی که دریافت‌های آنان علمی و اعتقادی است و کشفی و ذوقی نیست، در نتیجه امکان خروج از مسیر در آنان وجود دارد (همان). با تفاوتی که میر سیدعلی همدانی برای عارف مقتصد و عارف کامل بیان می‌دارد میان آن دو تفاوتی آشکار می‌بیند؛ زیرا عارف کامل با اشراف به مقامات از طریق وجود حقانی خود در حق تصرف می‌کند ولی عارف مقتصد در خلق تصرف می‌کند.

۲-۲-۱- محبت و سیر و سلوک

چنانچه در پیش گفتیم میر سیدعلی همدانی به دلیل گرایش به طریقت کبرویه، میل به عرفان عملی دارد و در سیر و سلوک مقام محبت و عشق به حق تعالی را ضروری می‌داند و به آن عنایت خاص دارد. هم‌چنین وی مقام محبت را اشرف صفات و اهم کمالات عبد می‌داند (همدانی، ۱۳۷۰: ۳۸۹) و هم‌چنین ارتقای به قله ولایت را تنها از طریق محبت ممکن می‌داند و این طریق محبت به سوی حق تعالی در طریقت کبرویه در اصطلاح «شطار» نامیده شده است.

در نگاه آنان سالک طریق محبت همچون طائری سریع السیر است که به مقصد نهایی می‌رسد. میر سیدعلی همدانی که از یک‌سو تابع طریقه کبرویه و از سوی دیگر به دستگاه معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه / بن‌عربی مقید است، در مسائل انسان‌شناسی مانند تجلیات وجودی حق، حضرات خمس و حل مسائلی نظیر جبر و قدر را با توجه به دستگاه ابن‌عربی سامان داده، اما در مسأله سیر و سلوک و وصول حق الزاماً تنها طریق کبرویه را که مبتنی بر محبت است پذیرفته و قبول دارد. وی محبت را اصالتاً مربوط به مایه حق تعالی می‌داند و می‌گوید: «میل جمیل حقیقی به جمال مطلق جمعاً و تفصیلاً» (همدانی، ۱۳۷۰:

میر سیدعلی برای حق تعالی قائل به دو گونهٔ محبت است؛ یکی محبت او به ذات خویش بدون هیچ قید و اعتبار که اصل همهٔ محبت‌ها به شمار می‌رود و دیگری محبت او به خود از حیث تجلی در مرآت آثار و افعال.

میر سیدعلی همدانی حقیقت محبتی که بر ممکنات می‌بارد را بالاصاله از خداوند دانسته و زمینهٔ محبت در همهٔ ممکنات را به ویژه در انسان می‌داند. با وجودی که هر دو محبت را در جریان می‌داند، وی محبت حق تعالی را بدان جهت که ناشی از محبت او به افعال و آثار خویش است، غالب و برتر می‌داند. در باب محبت ممکنات به حق تعالی، محبت انسان به جهت این که اشرف مخلوقات است، اشرف صفات و اتم کمالات وی به شمار می‌رود.

۲-۲-۲-۲- اسباب محبت

میر سیدعلی همدانی از آن جایی که محبت را اساس سیر و سلوک برای وصول می‌داند، ۵ سبب برای محبت به حق بیان نموده که عبارت هستند از:

۱- محبت نفس و بقا و کمال آن

۲- محبت محسن

۳- محبت صاحب کمال

۴- محبت جمیل

۵- محبت حاصله از تعارف روحانی

دربارهٔ محبت نوع اول: می‌گوید: انسان فطرتاً حب به نفس دارد و این پدیدآورنده، حب به پدیدآورنده را در دل انسان ایجاد می‌کند. دوم: انسان‌ها نسبت به کسی که به آنها احسان می‌نماید فطرتاً میل و علاقه دارند و این میل با عنایت الهی در دل انسان نسبت به حق تعالی غلیان می‌یابد. سوم: انسان فطرتاً اوصاف و صفات کمالی را دوست دارد و همه کمالات در عالم از حق تعالی است؛ در نتیجه انسان بیشترین محبت را به منشأ کمال دارد. چهارم: انسان فطرتاً زیبایی و جمال را دوست دارد و مسلماً به جمال آفرینی میل و تمایل

بیشتر دارد. پنجم: انسان فطرتاً به امور روحانی و معنوی تمایل دارد و همین امر او را به سوی حق تعالی سوق می‌دهد (همان، ۳۹۰ و ۳۹۱). میر سیدعلی همدانی محبت حق تعالی به بندگان را تجلی نفحات ربانی به واسطه اراده و حق به مظاهر مستعده می‌داند و محبت بندگان به حق را میل باطن سالک طالب برای درک جمال حق تعالی می‌داند. با توجه و عنایتی که میر سیدعلی همدانی درباره تنها راه وصول به حقیقت از طریق محبت دارد، مرتبه محبت عبد به حق را نیز به چهار مرتبه تقسیم می‌نماید: «ظهور اخص»، «ظهور خاص»، «ظهور عام» و «ظهور اعم».

- ظهور اخص مقام صدیقین است، عبارت از طلوعی است که در اثر مطالعه تجلیات جمال ذاتی در عالم جبروت توسط روح قدسی صورت می‌پذیرد.

- ظهور خاص مقام مقربان است، عبارت از طلوعی است که شهود حقایق جمال صفاتی از طریق مکاشفات قلبی در عالم ملکوت صورت می‌گیرد.

- ظهور عام که مقام سالکان است، طلوعی از طریق ملاحظه خصایص جمال افعال در عالم غیب و مثال توسط نفس رخ می‌دهد.

- ظهور اعم که مربوط به بدایت مقام طالبان است و طلوع از راه مشاهدات حسی است که در عالم شهادت روی می‌دهد.

سیدعلی در محبت اخص تغییر و تبدیلی نمی‌بیند؛ زیرا محبت ذاتی است و وجود محب در احدیت فانی است. شهود محبت خاص را که محبت جمال آفرین است، خالی از قیود نمی‌داند. زیرا برای شهود نتایج متباین، نیاز به تمایز در شهود می‌باشد و آن نیز محتاج تقید سالک به قیود گوناگون دارد.

شهود محب جمال افعال ظهور عام است که مقید به وصول آثار فیض احسان حق تعالی در بند فعلیت است و دائمی هم نیست، زیرا که این محبت بر حسب حصول امور مطلوب و غیر مطلوب به سالک رخ می‌دهد و بدین ترتیب سالک در تردید و دودلی است.

محبت اعم که از طریق مشاهده آثار و پس از عبور از چندین هزار حجاب اسمائی و صفاتی به تناسب قلب سالک و حجاب‌های وی بر او ظهور می‌کند و در محاسن زلف و خال و... از آثار شهودی جلوه می‌کند که مانند دامی است که طالبان جمال حقیقی را دچار غفلت می‌نماید (همان: ۳۹۴). با توجه و عنایتی که میرسیدعلی همدانی به محبت دارد، و نیز بسیاری از عرفا، وصول به حق از طریق محبت را به دو گونهٔ محبوبی و محبی تقسیم نموده است. در سلوک محبوبی، کشف و شهود را مقدم بر اجتهاد و عقل می‌داند و در وصول سلوک محبی با نفس را مقدم به وصول به حضرت حق می‌داند (همان: ۳۹۵).

۳- افتراقات و اشتراکات

۳-۱- اشتراک نظر دو عارف:

الف) از منظر دو عارف، انسان برای سیر و سلوک در سطح فردی و در قوس صعود می‌تواند به مقامات طولی و مظهریت تام برای اسماء و صفات برسد.

ب) فارغ از روش و اسباب سیر و سلوک که محل افتراق نظر دو عارف است، هر دو سلوک به سوی حق تعالی را به دو گونهٔ محبوبی و محبی قابل تحقق می‌دانند.

و هر دو سیر و سلوک محبوبی را وصول بدون سیر و سلوک و انجذاب حق و سیر و سلوک جمعی را همراه با ریاضت و مجاهدهٔ نفسانی می‌دانند. هر دو سلوک محبوبی را اصل و ریشهٔ انواع سلوک و حتی سلوک محبی می‌دانند.

ج) از دیگر نقاط اشتراک دو عارف اعتقاد به نظام‌مندی و ذمراتب بودن سیر و سلوک می‌باشد لیکن نهایت سیر و سلوک در نقاط افتراق نظر ایشان جای می‌گیرد.

۳-۲- افتراق نظر دو عارف

هر دو عارف بر رغم شباهت‌هایی که در موضوع انسان‌شناسی عرفانی با یکدیگر دارند و این ناشی از ریشه‌داری عرفان هر دو در معارف شیعی و نظیر نزدیکی ریشهٔ مشرب کبرویه با معارف شیعی می‌باشد، در برخی موضوعات تفاسیر و روش‌ها با یکدیگر اختلاف‌نظرهایی دارند که عمدتاً ناشی از مکتب عرفانی آن دو است.

نتیجه‌گیری

دو عارف شیعی سیدحیدر آملی و میر سیدعلی همدانی بر رغم شباهت‌هایی که در عقاید نظری از جمله در عرفان و خداشناسی با هم دارند، در کلیات سیر و سلوک هرکدام روشی خاص را برای سیر و سلوک ارائه می‌دهند و این نشأت گرفته از پایگاه سلوکی و تعلقات هر یک به دو نحله و مکتب متفاوت است؛ یعنی مکتب ابن عربی و مکتب کبرویه. سیدحیدر در این زمینه بر لزوم طی مراتب ده‌گانه تقوی تأکید داشته و میر سیدعلی همدانی با تأثیر از مکتب کبرویه، شطاریه بوده و مانند شیخ نجم‌الدین کبری بر طریقهٔ محبت و لوازم و مراتب آن تأکید می‌ورزد.

سیدحیدر با توجه بر تکیه به دستگاه عرفانی ابن عربی نظیر وحدت شخصیه وجود، اسماء و مظاهر اسماء، اعیان ثابته، برای معرفت و شهود عرفانی جایگاه ویژه‌ای قائل است. در حالی که میر سیدعلی همدانی به جهت ریشه‌داری عرفان او در مکتب کبرویه تأکید بر جایگاه محبت دارد و تنها راه وصول را از طریق محبت و اراده و جذب الهی می‌داند.

کتاب نامه

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، امالی، تحقیق مؤسسه بعثت قم، قم، نشر بعثت
- _____، توحید، تصحیح سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، نشر جامعه مدرسین، بی تا.
- اصفهانی، ابونعیم، حلیه الأولیاء، دار ام القری، قاهره.
- آملی، سیدحیدر، ۱۳۸۲ ش، أنوار الحقیقه و أطوار الطریقه و أسرار الشریعه، قم، نشر نور علی نور.
- _____، ۱۴۲۲ ق، تفسیر المحيط الأعظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- شیخ طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۷ ق، الخلاف، قم، جامعه المدرسین
- قونوی، صدر الدین، ۲۰۰۸ م، شرح الأسماء الحسنی، بیروت، دارمکتبه الهلال
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (ط- بیروت)، بیروت، دار إحياء التراث العربی
- _____، ۱۴۱۴ ق، لوامع صاحبقرانیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- همدانی، میر سیدعلی، ۱۳۷۰، احوال و آثار میر سیدعلی همدانی (شش رساله)، تصحیح محمد ریاض، چاپ: دوم، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- _____، انسان کامل (مخطوط).
- _____، حق الیقین (مخطوط)
- _____، شرح اسماء الحسنی (مخطوط).

References

- Amali, Sayyid Heidar, (2003), Lights of Truth And Phases of The Way And The Secrets Of The Divine Law. Tehran: Nur-ala-Nur publication.

- _____ (1422 AH), Interpretation of the Great World, Tehran: the publication compliment of Islamic Guidance Ministry.
- Gounoui, Sadreddine, (2008), Explanation of the Beautiful Names, Beirut, Dar al-Maktab al-Helal.
- Hamedani, Mir Sayyid Ali, (1993), Conditions and Characteristics of Mir Sayyid Ali Hamdani (six volumes), edited by Mohammad Riyaz. Second edition, Pakistan, Iran and Pakistan Farsi Research Center.
- _____, Explanation of immanent names of God, maxlut
- _____, Certain truth – maxlut
- _____, Perfect Human (manuscript).
- Ibn Babwiya, Muhammad ibn Ali, (1417 AH), Amali, a research conducted by Bethat Qom institution. Qom: Bethat Publication.
- _____, (no date), Tawhid [Monotheism] edited by Sayyid Hashem Hosseini Tehrani. Qom: Jame-Modaressin Publication.
- Isfahani, Abu Naim, Haliya al-Auliya, Dar Umm Al-Qari, Cairo.
- Koleini _ Mohamad yaghoob _ (1407 AH)., Kofi, Tehran: Ealamih publication,
- Majlis, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar Leedr Akhbar al-Aeme al-Athar. Beirut: Dar al-Ihya al-Tarath al-Arabi.
- _____ (1414AH) Lavamme sahabgharani. Qom: Press Esmailian.
- Shik Toosi. (1407 AH). Ketab Alkhalaf. Qom: Teachers Association.